



فرناندو پزوا و روحیه اکتشاف

نوشته ژوزه آگوستو سی برا



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دوگاما را بر بستر تاریخ پرتغال نقل می‌کند، تلاش نکرده است. در عوض تاریخ کشورش را به سفری ابداعی همراه با کشتی‌ها و مسافران دریایی دیگر مبدل کرده است، به چهره‌هایی نمادین در پوشی معنوی برای کشف اسرار، مانند جستجو برای جام مقدس تحت لوای روزنکروستیان (برادران صلیب گلگون)، دون سباستیان «شاه پنهان مورد طلب» پرتغال تجسم افسانه‌ای این پوش است و همگان بازگشت او را، مانند بازگشت اولیس، انتظار می‌کنند. پزوا با بازگشت به منابع هومری و کاوش در سنت‌های یونانی، رومی و مسیحی، ظهور رنسانس جدیدی را که ارمغان پرتغال برای جهان خواهد بود و خنیاگر آن «کاموتشی برتر» نوید می‌دهد.

این پیشگویی در اولین نوشته‌ای که پزوا پس از بازگشت به لیسبون، بعد از گذراندن دوران کودکی و نوجوانی خود در آفریقای جنوبی، در

پرتره دو شاعر بزرگ پرتغالی، لویس د کاموتش و فرناندو پزوا، اثر ژوزه آلمادا نگریسروز، هنرمند پرتغالی.



سفرهای اکتشافی پرتغال اثری زوال‌ناپذیر و گسترده بر تاریخ و فرهنگ جدید بر جای گذاشت. این سفرها در ادبیات فقط به حماسه قرن شانزدهمی کاموتش الهام نبخشیدند بلکه در آثار معنوی جانشین او، فرناندو پزوا، شاعر بزرگ نوین پرتغال نیز مشخصند. در نوشته‌های پزوا، سفرهای اکتشافی فقط برای ستایش از گذشته‌ای درخشان بکار گرفته نشده‌اند، بلکه برای انعکاس آن گذشته در آینده پیش‌بینی شده نیز از آنها استفاده شده است. پزوا در اولین شعر از مجموعه اشعارش بنام پیام که در سال ۱۹۳۴ منتشر شد، در باره «آینده گذشته» می‌سراید و در تمام کتب زمینه تخیلی و مسیحایی «امپراتوری پنجم» و «دریای پرتغال» را می‌پروراند و بصورتی نمادین آنرا گسترش می‌دهد تا تبدیل به «مادر جهانی» بشود. پزوا، که تعداد زیادی دگرنام^۱ سرانید، برای تقلید از لوزیاد، حماسه‌ای ملی که سفر اکتشافی

حالیکه آتش وطن پرستی، با شعله‌هایی مذهبی و جهان گرایی در وجودش می‌سوخت، با امضای خود منتشر کرد، شکل گرفته بود. این نوشته‌ها در مجله‌ای بنام عقاب اوپورتو که ارگان نهضت «رنسانس» پرتغال بود منتشر شد. این نهضت در رژیم جمهوری تأسیس شده در پرتغال، در باره ارزش‌های «تمدن پرتغالی» تبلیغ می‌کرد و در آرزوی گذشته و همچنین آینده احساسی از سودا^۳ را زنده می‌کرد.

بزوا با الهام گرفتن از یواخیم تیخیرا دوپاسکوش (۱۸۷۷ - ۱۹۵۲)، شاعر محبوب نهضت، سعی می‌کرد تحت پوشش انجام تحلیلی اجتماعی و روانشناسی، روندهای «شعر جدید پرتغال» را معنی کند تا بتواند از آن عناصر طرحی شاعرانه را بیرون بکشد که ارزشی متناسب با دید عالی او از کاراول‌های جدید عازم کشف «هندوستانی جدید» - نه آن مکان جغرافیایی و تاریخی زمینی بلکه سرزمین رؤیایی ماوراء عالم مادی - را داشته باشد. او در غلیان اشتیاق مسیحایی خود چنین نتیجه می‌گیرد که «و سرنوشت عالی و حقیقی آن، که در آن اعمال چیزی جز تعزین لباس پوشیدن در پشت صحنه بصورت مبهم و جسمانی نیست، سرانجامی مقدس بدست خواهد آورد».

می‌توان احساس کرد که شاعر، که در نهان خود را با «کاموش برتر» یکی می‌داند، در بیانات بر از رمز و راز خود مفهوم اکتشاف را برمی‌گزیند و برای آن اهمیتی برتر از اکتشافات اصلی قائل می‌شود و به آن مفهومی جدید می‌دهد تا مانند شاه سباستیان برای همیشه پنهان بماند. او از دنیای برون به دنیای درون می‌رود، هر قدر انسان در باره دنیای خارج از خود بیشتر کشف کند، حقیقت پنهان‌تر می‌شود، اشتباه بر اشتباه افزوده می‌شود و فریب بر فریب، مسافرت ابتکاری او در حقیقت، همیشه نوعی مسافرت درونی است. در شعر دیگری از مجموعه پیام می‌نویسد:

دور از خود بجستجو می‌رویم تا ببینیم در حقیقت کی هستیم.

و در همان شعر از امکان پذیر نبودن بازگشت سخن می‌گوید: «خداوند به ما اجازه بازگشت نمی‌دهد».

بزوا در نوشته‌های خود کمرأ به مکتشفین پرتغالی، که آنها را آفرینندگان «دنیای جدید» می‌داند، اشاره می‌کند. ولی اکتشافات آنها قبل از هر چیز دیگر، یک عمل فرهنگی، «عمل تمدن آفرین» بود. به این جهت است که ایجاد یک امپراتوری استعمارگر هیچگاه برای پرتغال اهمیتی نداشته و نخواهد داشت. او در سال ۱۹۳۴ نوشت:



نشان رسمی لیسبون یک کشتی است که گاهی مانند آنچه در این تصویر تمثیلی متعلق به اواخر قرن شانزدهم می‌بینید. همراه با دو کلاغ سیاه دیده می‌شود.

«مستعمره‌ها لازمه ایجاد آنچه که من تصور می‌کنم سرنوشت پرتغال باشد، نیستند»، چون بزوا، پرتغالی را در رؤیای خود می‌بیند که بصورت یک «امپراتوری فرهنگی» و یک «قدرت معنوی»، آنرا در ذهن خود پرورانیده است. او «امپراتوری دستوردانان و امپراتوری شاعران» را جایگزین «امپراتوری مسخره و کهنه ژنرالها و سیاستمداران» کرده است.

برای شاعر، زبان وطن می‌شود، وطنی جهانی، البته با گرایش‌های متعدد و هویت‌های گوناگون، و کاموش برتر، شاعر عالم‌مقام این امپراتوری جدید خواهد بود. همان بزوایی که نوشت «زبان من پرتغالی است»، و با اعتقاد مذهبی که همان «صلیب گلگون» جهانی باشد، تأکید کرد که «خدا به همه زبانها سخن می‌گوید».

خدایی که در مضمون «الحاد جدید» بزوا، همه خدایان دیگر را در بر می‌گیرد، خدای کاموش نیست و خدایان پیام هم همان خدایان اساطیری و الحادی قدیمی که در صفحات لوزیاد اجتماع کرده، خود را بر خدای مسیحیت تحمیل می‌کنند نیستند. مسیحیت عرفانی بزوا همانند مسیحیت تمپلارها، نوع دیگری از «جهاد» را اعلام می‌کند، تلاشی برای صلح و برادری که با اکتشافات پرتغالی‌ها که تماس بین اعتقادات، و تمدن‌های شرق و غرب و شمال و جنوب را برقرار ساخت

امکان پذیر می‌شود: مطالبات و تحقیقات فرهنگی

چون خدا خواست دنیا همه یکی شود، و دریا، بجای جدا کردن، متحد سازد. این همان طرح مقدسی است که در شعری که به شاهزاده هائری دریانورد اهدا شده، یعنی شعر آغازین دریای پرتغال بخش دوم مجموعه پزوا، دنبال می‌شود. و در شعر عروج واسکو دوگاما، که در آن خدایان توفان به شکل اژدها مجسم شده‌اند، می‌بینیم که «آسمانها آغوش می‌گشایند تا روح آرگونات را بپذیرند»، «آخرین ناخدا»یی که با دنبال کردن مسیر علامت‌گذاری شده با ستونهای سنگی بارتولومودپاش و دیوگو کائو بالاخره دماغه امیدنیک را دور زده، راه هندوستان را، که مدت‌ها رؤیای آن در سرها بود، گشود.

«هند جدید» اکسون هندوستانی شده که کاراول‌های ساخته شده از موادی به نر می‌رویاها را در خود جای می‌دهد. جایی که نمادها و تصورات در واقعیتی که «اسطوره‌های سباستیانی» و «امپراتوری پنجم» بیان شاعرانه آن است، حل می‌شوند.

بزوا پرتغالی‌های امروز را به این روحیه اکتشاف و مسافرت فرا می‌خواند: «ما باید با تخدیر خود با این رؤیا، با جذب آن و جای دادن آن در خود شروع کنیم، پس از آن در روح ملت، تغییرات شیمیایی غیر قابل تصویری رخ خواهد داد که باعث اکتشافات و آفرینش دنیایی جدید خواهد شد...»

۱. اشاره به افسانه‌ای که بر طبق آن سباستیان شاه پرتغال که در جنگ آلتازار کونیور (۱۵۷۸) وفات یافت، روزی برای تأسیس امپراتوری پنجم باز خواهد گشت.
۲. بزوا تعدادی دگر نام یا من دیگر (heteronyms) خلق کرد و به آنان زندگی‌هایی نسبت داد و اشعارش را برای آنان نوشت (ر. ک. پیام یونسکو، نوامبر ۱۹۸۸).
۳. saudade، احساس دل‌تنگی شدید برای وطن و سرگردانی بین انتخاب دریا و وابستگی به موطن. سردیر

عکسها

تمام عکسها و تصاویر این شماره، بجز آنهایی که مشخصاتشان در زیر آمده، متعلق به هیئت ملی بزرگداشت اکتشافات پرتغال است که از روی لطف اجازه چاپ آنها را در این شماره داده‌اند.

روی جلد و پشت جلد ص ۱۹ (بالا) ص ۲۴، ۲۷ (بالا) ص ۲۷ (پایین) ص ۲۸، ۳۱ ص ۲۹ ص ۳۷ (پایین) نقشه‌ها و نمودارهای اولیه پرتغال در این شماره از روی مجموعه‌ای به نام نقشه‌های تاریخی پرتغال اثر کورنستائو و تیخیرا داسوتا بازسازی شده است. این مجموعه در ۱۹۸۸ توسط انتشارات ایمبرنسا ناسیونال و کاسادا موثدا در لیسبون تجدید چاپ شد.